

شب با چهره‌ای اخمو، ظلمتی کینه‌جو، غرقه در تیرگی ذاتش، در پناهگاه ذاتی خویش آن قدر کمین می‌کند، تا سپیده را با تارهای خویش بیافد.

شب انباشته از رمز و راز، وحشت، و پوشش، همه اینها زمینه‌های اصلی تولد مدار نفس عاشقان، ابتهالات صوفیان، تأملات یکتاپرستان و توطئه‌گاه توطئه‌گران است.

شب فیلسوف زمانه است، چون روز که خورشید چونان سفینه‌ای است که ذاتش حفره‌های آتشین دارد و ترنمش شنگرف است.

شب ساخته از سه فصل است: فصل اول، فصل دوم، و فصل سوم که به سپیده می‌انجامد. چه شگفت دریایی که امواج خاموش آن از هر سختی گويا تر است، بادهایش در زیرین طبقات جاودانه‌اش به هم می‌آمیزند، و یکباره خمرهای سیاه بر عالم هستی می‌شوند، در زمستان آواز می‌خوانند، مصیبتی می‌شوند، ساکت می‌شوند، و سرودش هر ثانیه‌اش واژه‌ای است در گوشه‌های عالم هستی.

□□□

حوادث «هزار و یکشب» در شب می‌گذرد. کتابی که در صف اول کتابخانه‌های جهان است. شخصیت‌هایش متعلق به قبل از اسلام هستند. زمان تألیف آن پس از اسلام است. سؤال این است: نویسنده این کتاب کیست؟ پرسشی است که پاسخ آن سکوت است، و چه

بسیارند پرسشهایی از این قبیل که پاسخ آنها در خودشان نهفته است، یا اینکه کسی نیست که به آنها پاسخ دهد، دلیل هم دارد آنچه پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارد همانا افسون این کتاب است، فضای آن رمز زندگی است و افق‌هایش غیب‌هاست.

احتمال می‌رود که نویسنده این کتاب بیش از یک نفر باشد، شاید هم نویسنده‌ای عرب باشد با قدرت خیال‌پردازی والا، تجربه‌های ژرف، که خود به تنهایی آن را نوشت، مثل «هومر». ولی همان شکهایی که در رابطه با هومر وجود دارد، در رابطه با این نیز صدق می‌کند.

ولی آنچه غیر قابل انکار است این است که اعراب پیش از هزار و یکشب، چندین سال قبل با دو کتاب آشنا شدند که از نظر وجه تسمیه بسیار شبیه نام «هزار و یکشب» است: «هزار و یک‌بند» و «هزار و یک‌جاریه» که این تحقیق را «لیتمان» (Littmann) انجام داده است.

نامگذاری «جاریه» بر اساس نعمات موسیقی است، چراکه نویسندگان عرب بُعد زیباشناختی را در نامگذاری رعایت کرده‌اند و رویکرد آنها به این مسئله و بیش از دلبستگی به اعداد و ارقام است. به همین دلیل است که قصه‌های «هزار و یکشب» به این تعداد نمی‌رسد، و لیتمان اضافه می‌کند: «چه بسا این وجه تسمیه از ترکی گرفته شده باشد».

اما در مقدمه چاپ فارسی آن «شروانی» می‌گوید:

نویسنده این کتاب اهل سوریه است، درحالی‌که دیسکی (Discay) بر این عقیده است که این جمله را نویسنده سوری بر این کتاب افزوده است.

و از نظر اسکات (Scott) نویسنده این کتاب یک‌نفر نبوده است، درحالی‌که لانگنر (Langler) معتقد است که نویسنده این کتاب هنری است و پدر صالحانی عیسوی تأکید می‌کند که نویسنده آن عرب است، «جهشیاری» و «ابن‌ندیم» نظر دیگری دارند، آنها با مک‌دونالد (Macdonald) همعقیده هستند که اعلام کرد اصل کتاب فارسی است، و نام آن «هزار افسان» است.

و اما، کتاب هزار و یکشب چیست؟ اولین کسانی که مروج نام کتاب «الف لیله» و «لیله» (هزار و یکشب) بودند «مسعودی» از مورخان قرن هفتم هجری قمری در کتاب «مروج‌الذهب» است و سپس «ابن‌ندیم» صاحب کتاب مشهور «الفهرست».

ولی سؤال این است تاریخ تولد این کتاب کی بوده است؟ قرن سوم؟ آغاز این قرن، نیمه آن و یا اواخر قرن سوم؟ «مسعودی» تاریخ تولد این کتاب را ۳۳۶ هـ. ق اعلام می‌کند و در کتابش چنین اشاره‌ای دارد: «و او خیرالملک، و وزیرش، و دخترش و جاری‌اش دنیا‌زاد» و از همین‌جا اختلاف واضح بین روایت کتاب و نص آن آشکار می‌گردد چراکه «دنيا‌زاد» خواهر «شهرزاد» است و نه همسرش. ظاهر این کتاب نشان می‌دهد که هزار و یکشب

نشره: کتاب «هزار و یکشب» و یا «هزار افسان» در گذشته در کانون‌های مردمی و ذهن و زبان اقوام مردم ایران رواج بسیار داشت اما امروزه برای نسل‌های نوآمده چندان آشنا و درخور توجه نیست. مجله ضحنه برای معرفی بیشتر این اثر ارزشمند، که می‌تواند مرجع و منبع قابل توجهی برای اقتباس‌های امروزی در تئاتر ایرانی باشد مقاله زیر را برای مطالعه علاقه‌مندان ارائه می‌دهد. در این مقاله، با نگاهی علمی و با رویکردی تحقیقی درباره ویژگی‌های کتاب هزار و یکشب نکات جالب توجه آمده است.

پژوهشی درباره هزار و یک شب به بهانه اجرای شب هزار و یکم

اثر بهرام بیضایی

نویسنده: دکتر علی شایقی
ترجمه: سید قاسم غریبی



پس از عهد هارون الرشید نوشته شده است و آن عهدهی است که ناسیونالیسم پارسی یا قتل «امین» و تعیین «مامون» به عنوان خلیفه مسلمین آغاز و به وسیله برامکه خاندان الرشید نابود شد.

و پارسیان مغلوب برای بازگرداندن مجد و عظمت گذشته‌شان از رویکرد به مسایل نظامی و جنگ مسلحانه اجتناب ورزیده و از طریق ادبیات تغزلی، با اندیشه فراهم‌سازی سیطره خویش وارد میدان شدند، و ادامه دادند تا به ادبیات ابن مقفع رسیدند، و آن ادبیات داستانی بود که بسیار باشکوه و در سطحی بالا بود، و محور دوم رویکرد آنها به نص ادبی هزار و یک‌شب بود، و این نوع داستان‌نویسی دارای سبک بالا و ادامه منطقی آنها در جهت سیادت ادبی، هنری، و پناهگاهی برای تحقق اهداف سیاسی آنان شد. آثاری مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک‌شب» مدت زمانی طولانی بر ادبیات عرب سایه افکندند. و با توجه به این مسئله این آثار جلودانه باستان، زمینه ورود ما را به ساحت سبکهای حماسی، سفرنامه و نمایشنامه فراهم ساخت که همه آنها نوعی قصه هستند با پرداختی دراماتیک.

بنابراین اگر بر این باور هستیم که اصل کتاب «کلیله و دمنه» را هندی بنامیم، بدون هیچ تردیدی اصل کتاب «هزار و یک‌شب» ایرانی است. حال نویسنده این کتاب چه ایرانی باشد یا عرب، ولی از نظر نگارش، این کتاب به زبان عربی نوشته شده است.

آنچه این کتاب ثابت می‌کند تألیف آن قبل از دورهٔ خلیفه چهارم عباسی بوده است - که با سال و ماه - مشخص نشده است، این است که در بسیاری از حجم کتاب اتفاقات در شهرهای بغداد و بصره اتفاق افتاده است، و این شهرها در آن زمان در اوج شکوه و عظمت تمدنی بشری بوده‌اند.

«ابن ندیم» در کتاب «الفهرست» دربارهٔ «الف خرافه» یعنی «هزار افسان» در صفحه ۳۰۴ چاپ لایپزیک ۱۸۷۱ ه. م چنین می‌گوید:

«یکی از شاهان ساسانی با زنی ازدواج کرد. یک‌شب با او بماند و فردای آن شب او را بکشت. آن‌گاه با زنی ازدواج کرد که از فرزندان شاهان بود، با عقل و درایت والا، که او را به نام «شهرزاد» صدا می‌کردند. او در طول شب تا سپیده دم برای شاه افسانه می‌گفت، تا آنجا که شاه از او خواست بماند. شب دوم شاه از او خواست بقیهٔ قصهٔ شب اول را برایش بازگوید. او ماهها برای شاه قصه می‌گفت، تا اینکه صاحب پسری شد. و او را به شاه نشان داد، شاه از تدبیر و چاره‌اندیشی، ذکاوت و استعدادی که در سرگرم ساختن و تشویق او به کار می‌برد خوشش آمد. دلپستهٔ او شد، و او را نزد خود نگه داشت.»

از اینجا متوجه می‌شویم که این کتاب اصلی فارسی دارد. از جمله کتابهای معدودی است بین کتابهای عربی. نویسنده آن بغدادی یا اهل بصره است. و این نویسنده که بت‌پرست بوده است بسیاری از اصول اعتقادی اسلامی، عربی، یونانی، مسیحی و یهودی را به آن اضافه کرده است.

و اگر فرض کنیم نویسنده این کتاب مسیحی، یا یهودی بوده است، باید گفت که با وارد کردن غنای فرهنگ اسلامی در قصه‌های دینی مانند «وهب بن منبه» و «کعب الاحبار» در شناساندن این کتاب به جهان سهمی به‌سزا داشته‌اند.

دیگر اینکه به نظر برخی خاورشناسان علت نامگذاری این کتاب و تبدیل آن به «الف لیله و لیله» و «هزار و یک‌شب» به‌خاطر این بوده است که مسلمانان «افسانه‌گویی» را حرام می‌دانند، و بعضی نیز بر این عقیده‌اند که با خواندن این کتاب در برابر خود انسان بزرگ را می‌بینند.

اگر چنین باشد بارزترین وجه ممیزه کتاب «هزار و یک‌شب» چیست؟

پاسخ این است: پژوهشگر به هنگام مطالعه در برابر خود درخت تنومندی را می‌بیند ریشهٔ فرهنگهای شکوهمندی چون هندی، ایرانی، یونانی، عربی، مصری، عراقی، شامی، یهودی، و مسیحی و اسلامی در خود دارد.

در کتاب «داستان ادبیات در جهان» نوشتهٔ «دکتر احمد امین»، و «دکتر زکی محمود» چاپ قاهره به سال ۱۹۴۳، در صفحه ۴۲۲ چنین می‌خوانیم:

«در میان قصه‌های ملی «هزار و یک‌شب» با زمانه رشد می‌کند. قصه «سندباد بحری» وابسته به کتاب «هزار و یک‌شب» نیست و روایت می‌کنند که «جهشیری» شروع به نوشتن کتابی به سبک هزار و یک‌شب کرد، و داستانهایی از ملل در آن گنجانید، ولی پیش از آنکه آن را به‌پایان برساند چشم از جهان فرو بست.

دیگر اینکه این کتاب - هزار و یک‌شب - مدرسه‌ای بنیان گذاشت که مؤسس آن یک نویسنده نیست، همان‌گونه که ادیبان قبل از آن در خلق «کلیله و دمنه» چنین کردند.»

افراد دیگری هم هستند که مدعی‌اند این کتاب از مراجع مختلفی گرفته شده است، از فرهنگهای ملل کهن، و هر آنچه در آن آمده است و اشاره به عربی، و اسلامی بودن آن دارد. بنابراین از نظر عقلی و زمانی منطقی به نظر نمی‌رسد که این کتاب مجموعه‌ای است پراکنده که گردآوری شده است. ادبیات دریایی و صحرایی دارای سرچشمه‌ای واحد است. با اسلوبی واحد، مبنی بر بدیهه‌سرایی، تحریک و تشویق عاشقانه، نازک‌طبعی که نویسنده‌اش بر سرچشمه «فارسی بودن» آن تأکید کرده، سپس آن را ظرافت بخشیده، مثل بسیاری از آثار تاریخ ادبیات جهان.

از نکاتی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که «ادبیات دریایی»، در مقایسه با فرهنگ یونان، در ادبیات ما بسیار کم است، همان‌گونه که «ادبیات صحرایی» در ادبیات و قاطبه آن خیلی کم است، و این مورد کاملاً ذوقی است.

نویسندهٔ هزار و یک‌شب، تمدن، استقرار، دوری از صحرا، و دوستی با دریا را با قدرت هرچه تمام تجسم می‌کند.

و این نشان‌دهنده تخیل وسیع، حافظه‌ای قوی، تیزبینی، سفرهای دور و دراز و آگاهی از تقلیدها

از تقالید ملت‌ها، اجتماعات، آگاه به نزاعهای روحی بشر، و خواسته‌های گوشتی و خونی نویسنده بوده است. روزگار بغداد، مانند «ذره‌بین» بود. شعاعهای پراکنده خورشید را در کانون خود جمع می‌کرد. بغداد محل تجمع ملل مختلف بود و به قول «بروکلمن» همه آنها در یک روند فعال، به هم بافته، و به هم پیوسته بودند.

هنگام پژوهش من دربارهٔ کتاب هزار و یک‌شب، کتاب «الف لیله و لیله» تألیف «صبیح» در چهار جلد چاپ شد. این کتاب به ذهن آدمی حکایاتی را متبادر می‌کند که ریشه‌های فرهنگی بسیاری از ملل کهن دارند، حکایاتی مصری، شامی، عراقی، فارسی و... که به وضوح در بسیاری از این قصه‌ها، دربارهٔ دریاهای هول و هراس، سواحل شگفت، شیاطین، طلسمها، افسونها، جادو، خدعه و تیرنگ، گمشستگیها و برخورد‌ها سخن می‌گویند، همه اینها بازتاب جامعه جهانی است که پیش از این در کتاب «هزار و یک‌شب» آمده است و تعبیری هستند از رؤیاهای خواسته‌های پنهان. تلاش برای تحول واقعیت، و زدایش آن، در امان ماندن از پستیها و رذالتهای محرومیتها، و دلیل بر وجود طبقهٔ زیاده‌خوار در برابر گرسنگان و حرص و طمع آن طبقه در فضای حاکمیت فردی استبدادی.

دیگر اینکه این کتاب از «کلیله و دمنه» تأثیر پذیرفته است که فضل آن با «ابن مقفع» است. مانند حکایت خر و گاو و صاحب مزرعه (ج اول ص ۵، ج ۲ ص ۲۲ و ۳۰ و جلد ۴ ص ۱۳۶) و همچنین صفحات ۶۸۶-۵۶۶ جلد اول که از سبک کنایی مصری استفاده کرده است.

در گونه عراقی آن بیش از یک قصه است - که شهرت چندانی ندارد. تقریباً نگاهی دارد به قصه‌های دوران «هارون الرشید». اسم خلیفه و شهر بغداد که شهر تولد «هزار و یک‌شب» است را در ذهن انسان تداعی می‌کند. متأسفانه باید گفت آنچه در رابطه با هارون الرشید در کتاب آمده است بسیار کمتر از آنچه در میان مردم شایع است می‌باشد. اما تأثیر سبک یونانی در حکایت «حاسب کریم‌الدین» (جلد سوم ص ۹۴) کاملاً به چشم می‌خورد، که دربارهٔ غولی بنام «سیکلوب اولیس» به صورتی دیگر سخن می‌گوید. مشابه آن در رابطه با جنگهای «تروا» است که در کتاب «ایلیاد» آمده است.

کتاب «هزار و یک‌شب» در شکل کلی آن دارای طبیعت اسلامی است، بی‌آنکه از گونهٔ مسیحی تهی باشد همان‌گونه که در جلد اول ص ۱۳ آمده است.

در نسخه هندی آن در جلد اول ص ۳ و جلد سوم ص ۱۰۴ این تأثیر به چشم می‌خورد. اما گونه شامی آن (سوریه)، و «اسرائیلی» آن در جلد ۳ ص ۱۰ و ۱۶ و ۲۷۴ در این کتاب مشهود است.

دیگر اینکه پژوهشگر در این کتاب همان درخشش و صلابت «رساله الففران» ابوالعلاء معری را می‌بیند مثل حکایت «بلوقیا» و مار در ج ۳ ص ۳۶.

نویسنده موقیعت شهرها، دوری، نزدیکی آنها را

مانند قفقاز و سیبری و... نیز نشان می‌دهد. در جلد سوم ص ۷۲ کتاب خواننده با موضوعهایی روبه‌رو می‌شود که شباهت به جنگهای موشکهای اتمی روزگار ما دارد.

البته کتاب «هزار و یک‌شب» صبح، گوشه‌نگاهی به کمونیزم مارکس نیز دارد. ولی فضای حاکم بر کتاب به‌طور کلی شامل خوردن، نوشیدن، لباس، مسکن، عشق‌ورزی و لذات جنسی است که نشان‌دهنده تمایلات طبیعی انسان برای ادامه زندگی است که شامل هر زمان و هر مکان می‌شود.

اسلوب نگارش کتاب

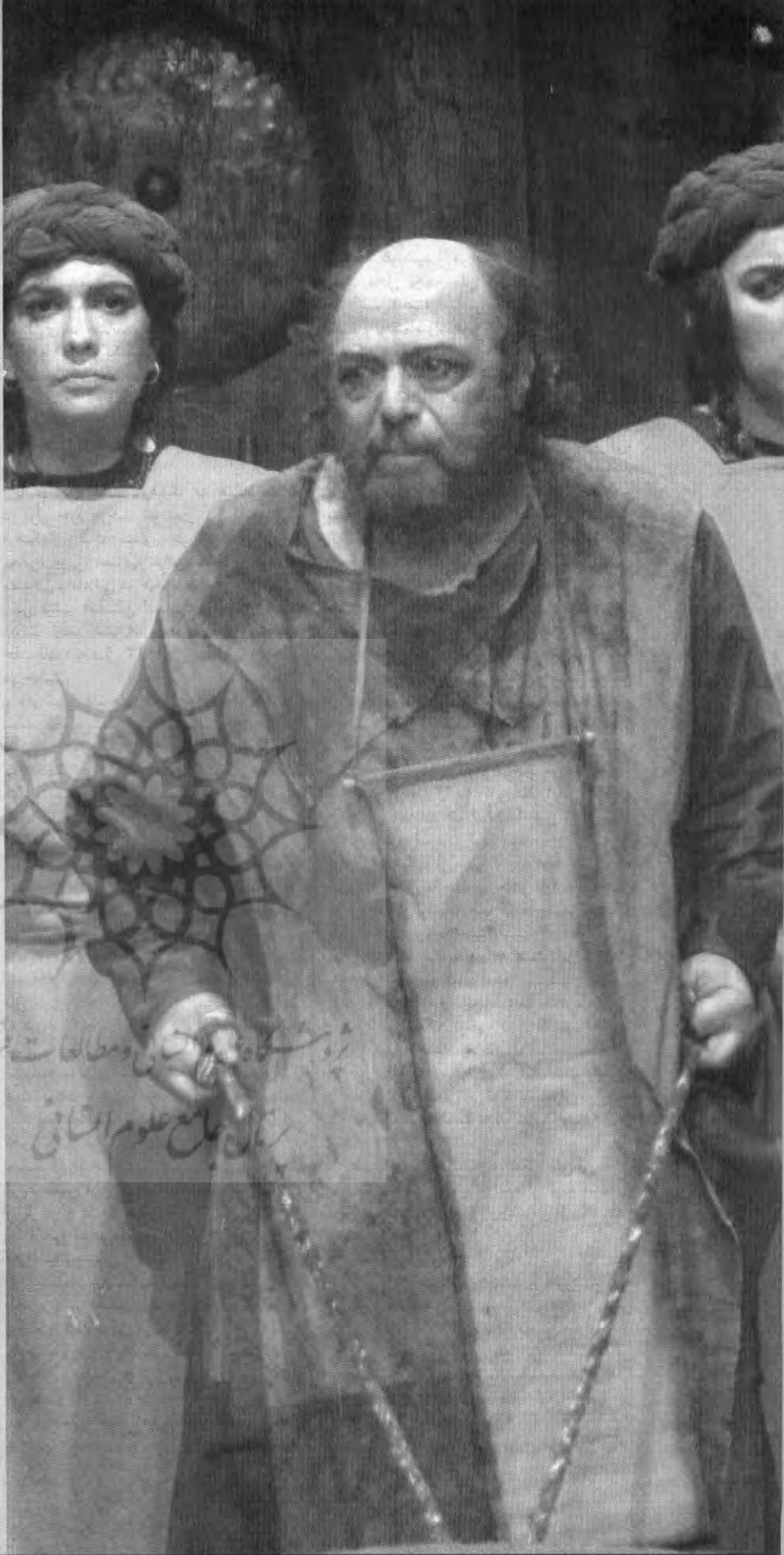
کتاب «هزار و یک‌شب» بر سادگی تعبیر، وضوح، زبان عامیانه و ادبی و غنای شاعرانه متکی است. عنصر تردید در بیشتر حکایتها و حوادث و تصویرها و تعبیرات آن دیده می‌شود. با این حال از رویدادهای تاریخی غافل نیست. مثل آنچه «نابغه ذبیانی» در عهد عبدالملک ابن مروان در ج ۳ ص ۱۲۲ ذکر کرده است.

بعضی قصه‌ها از نظر یافت موضوع، ایجاد گره و ظرافت راه‌حل آن شاهکاری بی‌بدیل است مثل آنچه در جلد دوم ص ۲۵۸ در رابطه با حکایت «اسب اینوسی» و یا حکایت «هبدالله فاضل» فرماندار بصره و برادرانش در جلد ۴ ص ۲۶۶ آمده است:

«ای خواننده درباره چگونگی تفکیک و ساده‌پردازی، و ضعف بافت در برخی از قصه‌ها چیزی نپرس، چراکه نباید فراموش کرد این مجموعه سترگ از امتیاز قوه تخیلی بسیار بالا و نو، جوشش شوقها، مهر شده به شگفتی، امضاء شده با محال، سرشار از آرامش و آسودگی، و گستره‌یادها، و انگشتی سحرآمیز برخوردار است. این کتاب از اکتشافاتی سخن می‌گوید که ما امروز شاهد آنها هستیم. تصاویری که هزار و یک‌شب در رابطه با درد و رنج انسانی از انسانی دیگر و عالم هستی، و اختلاف طبقاتی در جامعه و زیاده‌خواری و اجحاف، صعود و سقوط پیش رویمان می‌گذارد که اکنون شاهد آن هستیم.»

بسیاری از ادیبان و هنرمندان غرب از این کتاب شگفت، تأثیر گرفته‌اند و اقتباسهایی در زمینه قصه و داستان، فیلم، شعر و ایجاد نمایشگاههای سرگرم‌کننده صورت پذیرفته است، مثل بازسازی بعضی از قصه‌های کتاب به وسیله مجسمه‌سازان و نقاشان و طراحان رقص و قصه‌های کودکان.

این کتاب تاجی شد بر تارک هنر شرق با طیف گسترده سواران، رنجهای، افسونها، تجمل و خوشگذرانی، سختی و قحطی، دلاوری و جوانمردی، رذالتها و هر آنچه از نزاعهای انسانی که از ژرفای ضمیر پنهان بشری تراوش می‌کند. قصه‌های این کتاب، برخلاف قید و بندها و شرطهای دست و پا گیر قصه امروز، کاملاً آزاد است. این کتاب سؤالی را در ذهن انسان به‌وجود می‌آورد که یک هنرمند اصیل تا کی باید گرفتار قید و بندهایی باشد که منتقدان برای او ساخته‌اند؟



آیا آنها طرحی برگرفته از آثار هنرمندان نوآور و خلاق ارائه کرده‌اند؟ و اینکه آیا قصه‌های جهان توانسته‌اند آن لذت و بهره‌مندی و بهره‌وری که این کتاب از جهان واقع در ما به وجود آورده است به ما منتقل کنند؟

همانا که این کتاب از بازی درون خانه‌های شطرنجی جدولها، و ظرافت لمس خواهران نازک طبعش در میان ورزش نسیمها و عطرها، و بازی شعاعها چون نخ قرقره‌ای ارتباطی به وجود می‌آورد که از نظر حس و مفاهیم زیباشناختی بر سینه خرد والا چنان درخششی دارد که از درخشنده‌ترین الماسها و مرواریدها پرداخته درخشان‌تر است.

اینجا شایسته است که اشاره‌ای داشته باشیم به آثاری چون «بهشت» میلتن و «قصه‌های اندرسن» و «جزیره» بیکن و آثاری دیگر که هریک از آنها به قول معروف با مَه‌ری از رنگهای «هزار و یک‌شب» آذین شده‌اند. چهره‌مان را با گرمی صورتش فروزان می‌کند، و با نفس خوش خویش قلبهایمان را نشاط و سرزندگی می‌بخشد. و به قول «ولز» و دیگر بزرگان اندیشه و ادب جهان «کتاب هزار و یک‌شب عجیب‌ترین و شگفت‌انگیزترین و خوش‌آهنگ‌ترین قصه‌های بشر را دارد، تا آنجا که حتی در فضای فکر و خیال متفکر امروز نیز وارد شده است.»

«هزار و یک‌شب»، «شب» را بر قلم‌موی خویش حمل می‌کند، از «روز» فاصله می‌گیرد تا جهانی سحرآمیز، با طراوت، ترسیم کند که گذر زمان از طراوت آن نمی‌کاهد.

یادآوری این نکته ضروری است، انتشارات و نشریات، چاپخانه‌ها، مسافرت‌های تاجران، حجاج خانه خدا، صلیبها، پیکها، نقشی اساسی در انتقال این کتاب به جهان و غرب داشته‌اند. بسیار ترجمه شده است، اقتباس از آن زیاد و بزرگان ادب غرب اقتباسهای بسیاری از آن کرده‌اند مثل «چوسر» در کتاب «تابعه» و «دکامرون» در کتاب «روزهای ده» و «بوکاچو» ایتالیایی و «جان ولز» و صاحب سفرنامه «گالیور».

یکی از نکات قابل توجه این است که در مدارس اروپا - به‌ویژه انگلستان - از قصه‌های هزار و یک‌شب مانند سندباد، علاءالدین، علی بابا و چهل دزد و... در آموزش و پرورش استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد که فضل معرفی و ترجمه این کتاب و انتشار آن در اروپا به مشاهیری چون آنتوان آگالاند فرانسوی Agalland. J. که در ۱۲ جلد در قرن ۱۸، و ترجمه و اقتباس انگلیسی آن به ادوارد و لیم لاین E.W.Lane در سه جلد و ریچارد بیورتن R.Burton در ۱۰ جلد در قرن ۱۹ باز می‌گردد.

اسلامی بودن کتاب

نویسنده فاطمی «یوسف بن اسماعیل» «سیره عترة» را به رشته تحریر درآورد، و از بُعد واقعیت به آفاق دور دست خیال با مرکب اساطیر «ایلیاد»، «دیسه»، «مهابهاراتا»، «رامایانا» «یناده» و

«شاهنامه» سفر کرد.

عنصر خیال در «سیره عترة» مشابه قصه‌های «هزار و یک‌شب» است. عترة اسطوری با زنی از جنس «جن» ازدواج می‌کند. این زن پسری به دنیا می‌آورد به نام «غضبان» این پسر جنگجو کارهای شگفت‌انگیزی می‌کرد مثلاً: با یک ضربه سیئه کوه را شکافت و با دها چون اسبهای سرکش وزیدن گرفتند. در «یناده» نیز مردی مثل غضبان با نیزه‌اش به کوه کوبید و آن را صاف کرد، و با پیکانهایی که نوکشان آتش بود می‌جنگید...

ظرافتها یا ترفندها در هر دو کتاب علی‌رغم اختلاف موضوعی تقریباً مشابه هستند. این دو کتاب تاوان محرومیتها، بانگ رویاها و چشمه‌ای سرشار و به حد اشباع رسیده شکوه ادبی هستند که پس از فروپاشی عصر امپراطوریهای بزرگ جوشیدن گرفته است، عصری که قهرمانان بزرگ وحدت سیاسی و اقتصادی کشورهای دوران خلافت از بین رفتند، تجاوزها شدت گرفت، آزمندی، و تیریدختی همه‌جا را فرا گرفت، آن‌گاه این دو کتاب، و دیگر ادبیات ملی متولد و تصویرگر واقعیتی شدند که هرگز مطرح نشده بودند، پس این واقعیتها را هرگونه که دوست داشتند ترسیم کرد ما در قالب خیال.

الفاظ هزار و یک‌شب جمله‌اند، تصویرند، اصطلاحات هستند، مقدمه و مؤخراند، فرگیری و مجادله‌اند در ساختاری کاملاً منظم و مرتب و واحد.

دعوتها، خوردنها، تعصبات دینی، محاسبات غلط تاریخی، بازی با زمانها و مکانها با فرض جهانی دیگر، بر طبق نقشه‌ای که اسلام ترسیم کرده است، مانند بهشت و دوزخ، و این قصاها مانند رسالت، قیامت، ویرانی شهرها، عادات و رسومی، که ایرانی است، و بعضی از این نامها صرفاً اسم هستند، درحالی‌که از نظر شکل و محتوا عربی و اسلامی‌اند.

این مسائل از قدر و منزلت کتاب نمی‌کاهد، بلکه تأکیدی است بر این حقیقت که این کتاب جهانی است، اما نسبت دادنها و هویت موضوعی علمی آن، ما را به سوی کنکاش در تفریر منابع کتاب سوق می‌دهد و چشمانمان را در برابر افقی گسترده خیره می‌سازد.

اکثر شادمانیها و لذات کتاب، بهشتی است، و بیشتر دوزخی بودن کتاب نیز از ژرفایی است که قرآن ترسیم کرده است.

شیرینی، تلخی، شکوه، غول‌انگاری در ادبیات جاهلیت است: جهنم، بهشت، درخت زقوم با میوه‌های تلخ، حریر سبز، رودهای عسل، شیر، همه در ادبیات قرآنی است.

تصاویر در مقامات الهمذانی، حریری و زمخشری، خیال رساله الغفران. فریاد جمهور افلاطون، و هر آنچه از فرهنگ اسطوری ملل وارد اسلام شد برخی از تصویرهای فلسفی مشرقیان و اندلسیان، همه و همه نقش عمده‌ای در آفرینش پیکر «هزار و یک‌شب» داشته‌اند.

هزار و یک‌شب آینه ادبیات دلاورمردی مبارزان است، این کتاب به همه ادبیات آریستوکراتیک

درباری خفته در سایه کاخها، و گوشها و شنیده‌های سلطه‌جویان حمله‌ور می‌شود.

شهریار و شاه زمان

حکایت می‌کنند (و الله اعلم است به آنکه در گذشته رخ داده است و حال و آینده را نیک می‌شناسد) شاهی بود از شاهان ساسانی. در جزایر هند و چین لشکریان و پیروان بسیار داشت. دو پسر داشت. یکی مهتر و دیگری کهتر. هر دو بسیار باهوش و مهتر از کهتر باهوش‌تر. مهتر شاه بلاد شد، میان مردم به عدالت رفتار می‌کرد. و مردم او را بسیار دوست می‌داشتند. نام او «شهریار» بود و نام برادر کهترش «شاه زمان» او شاه سمرقند بود.

پس از این مقدمه، حکایت چنین ادامه پیدا می‌کند: «شاه زمان» مشتاق دیدار برادر شد. پس مہیای سفر شد. پس از اینکه نیازهایش را گفت، به کاخ خود برگشت، و همسرش را با یکی از نوکران خود همیستر دید. پس شمشیر برکشید و هر دو را بکشت، سپس راهی سفر شد.

برادر مهترش «شهریار» با شکوه تمام از وی استقبال کرد، و چون ناراحتی و تنهایی برادرش را دید او را به شکار دعوت کرد تا غم و اندوهش را بزداید. ولی «شاه زمان» پوزش خواست، و شهریار تنها به شکار رفت.

تا اینکه خورشید بالا آمد. شاه زمان از ایوان کاخش، زن برادرش را دید که با خدم و حشم به بوستان آمدند، و هریک از کنیزان عریان، نوکران را در آغوش می‌گرفتند. چون برادرش از شکار بازگشت هرآنچه را دیده بود به برادرش بازگفت. پس شهریار شمشیر برکشید و همه آنها را بکشت و آن‌گاه با برادرش شاه زمان حکومت و سیادت را رها کردند و در زمین خدا به سیاحت پرداختند.

بعد از ظهر نوری سبز تابیدن گرفت. امواج از سمت چپ خروشان شدند، و کوهها از راستشان سر بر کشیدند. پس این دو برادر برای استراحت به زیر درختی رفتند. و عفریت «شیطان» با صندوقهای از زر و سیم و جواهر و انگشترها بسیار نزدیک شد. صندوقچه بر زمین گذاشت و از درخت بالا رفت. آن را باز کرد. دودی از صندوقچه برخاست، و دختری پدیدار شد، به زیبایی سپیده‌دم. برادر مهتر او را چنین گفت: «ای بانوی ابریشمین، شب زفاف تو را برودم، در پشت ۹ دروازه تو را پنهان کردم و ۹ قفل بر آنها زدم، تا تو را از نظر دور ندارم، همان طوری که در قلب من هستی، پس سر بر

پایش گذاشت و خواب او را اندر بود. دختر از بالای سر خویش صدایی شنید. سر را بلند کرد، عفریت «شیطان» را بدید، دختر به هر دو گفت باید که با او عشق بورزند، وگرنه به عفریت خواهیم گفت شما را به هلاکت برساند... آن‌گاه از هریک انگشتری به یادگار گرفت. و آنها را در میان انگشترهای بسیار جای داد. و آنها دانستند هریک از این انگشترها از آن مردی است و سوسه شده از سوی عفریت، پس شهریار به برادر خود گفت:

«برادر بیا به کشور خویش بازگردیم، اگر گرفتار و سوسه عفریت شویم و اگر رفتار عفریت

با این زیبارو چنین باشد، پس گمراهی هستند، و این اندک کاری است که در این رابطه انجام می‌دهد.»

پس از آن شهریار کینه زنان را به دل گرفت، و هرشب با دوشیزهای همبستر شد، و سپیده دم او را می‌کشت. تا مردم از کارهای او به ستوه آمدند و با دخترانشان از آن دیار فرار کردند.

شهریار وزیری داشت که دختری بسیار دانا، زیرک، شخصیت قوی داشت، او بر آن شد که کینه دختران را از دل شاه بزدايد، پس از پدر خواست او را به همسری شاه درآورد. وزیر نگران شد، ولی سرانجام درخواست دختر موافقت کرد.

«شهرزاد» به همسری شاه درآمد، و خواهرش «دنیازاد» را با خود برد. و او را زیر بستر خود پنهان کرد، و آن‌گاه برای آرام کردن شاه با حکایتی به نام «تاجر و عفریت» آغاز کرد.

شهرزاد قصه آغاز کرد و آن‌گاه که به نقطه شوق‌انگیز رسید، سپیده زد، و او قصه‌اش را ناتمام گذاشت و حکایت خود را با این جمله به پایان

رساند «سپیده دمید و شهرزاد خاموش شد.» و دنیازاد به خواهرش گفت: چه قصه زیبا، لطیف، شاد و غم‌انگیزی!

و شهرزاد به او گفت: اگر تا فردا زنده ماندم بقیه قصه را برایتان خواهم گفت. و شاه درحالی که بی‌قرار شده بود خواست اسرار این قصه را بداند به شهرزاد گفت: «قرار ما شب آینده شهرزاد»

وزیر شگفت‌زده شد، درحالی که کفن دختر را آماده کرده بود. و دانست که شهرزاد زنده است و شاه او را نزد خود نگهداشته است.

شب دوم

«دنیازاد» به خواهر خود گفت: «خواهرا قصه‌ها را که همان قصه «تاجر و عفریت» است برایمان تمام کن.

شهرزاد گفت: اگر شاه اجازه دهند با کمال میل چنین خواهم کرد، و شاه به او گفت: «برایمان حکایت کن شهرزاد» و شهرزاد به او گفت: «ای شاه خوشبخت هارون الرشید... تا آخر»

و اینچنین بود که شهرزاد ماهها برای شاه قصه

می‌گفت، تا اینکه شهرزاد برای او پسری به دنیا آورد، و بدین ترتیب شاه شگفت‌زده از دانش و معرفت او، همه دختران را بخشید و شهرزاد را نزد خود نگهداشت.

اسلوب حکایت

نویسنده به شیوه مسلمانان قصه را به نام خدا، و صلوات بر پیامبر او، و مؤمنان آغاز می‌کند، و به هدف تألیف این کتاب اشاره می‌کند، که هدفی جز بند و عبرت ندارد، و قصه‌ها را در بررسی احوال قومها و ملل کهن نوشته است.

موضوع عبرت، و بیان شگفت‌انگیز در رابطه با کار خدا در آفرینش، دلیلی است که مؤلف کتاب مسلمان بوده است، حتی از نظر جاحظ شیخ عقلای آنها.

- حکایت می‌کنند والله اعلم، که در زمان قدیم، شاهی بود از شاهان ساسانی.»

- و «الله اعلم» این تقلیدی شایع است که مسجع یا پیچیده گفتن از ضرورت‌های بیانی متأخرین بوده است.

- «روزگار کهن، و بعد، و حال» عبارتی است در آثار ادبی ملی، مثل هزار و یک‌شب، داستان الزیره، عنتره، حمزه، و...

- «شاهی از شاهان ساسانی» نشان می‌دهد که اصل این کتاب فارسی است. بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند در کتاب «هزار و یک‌شب» وجود نام‌هایی چون «شهریار، شهرزاد، دنیازاد و...» تأکید بر این نکته است که اصل آن فارسی است، دیگر اینکه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که قصه‌های این کتاب از هندی اقتباس شده است. همان‌گونه که درباره آن گفته‌اند که این کتاب مجموعه‌ای است از قصه‌های ملل جهان. و بنا به قول «مسعودی» اصل این کتاب فارسی است و نامش «هزار افسان» است و «جهشیاری» در قرن دهم بعضی از قصه‌های آن را به عربی ترجمه کرده است. و تاریخ تولد این کتاب را اواخر دولت سلطنتی در آغاز قرن ۱۶ میلادی می‌دانند.

البته به یقین تاریخ تولد این کتاب را نمی‌توان معلوم کرد، ولی شکی نیست که حوادث آن از دوران حکومت ساسانیان آغاز می‌شود اما تاریخ خاتمه کتاب معلوم نیست، دیگر اینکه به موضوع نحوه حکم و حاکمان مصر اشاره‌ای نمی‌شود... آثار تاریخی، و افراد با هم درآمیخته‌اند، این آمیختگی مورخ، پژوهشگر را گمراه می‌کند و تنها راهنمای آن از درون عبارتها و اسلوب نگارش آن است که می‌توان - به تقریب - به تاریخ تولد آن دست یافت:

عبارت

واژه‌های ادبی، و واژه‌های عامیانه به شیوه مسجع است. و احياناً تکرار آنها، و ضرورت تقلید اسلامی از آغاز تا انتها، و در جریان قصه‌مانند دعاء، استغفار، عدل، ستم، خیر و شر، خیانت و وفاداری، چاره‌جویی و یأس، التماس، و لذتها و دل‌آوردن‌ها.

کنشها

محور آنها شب است، و شب مسئله جنس است با تمامی شوقها، شعورش، و بدیهه بودنش، و



«شاهی از شاهان ساسانی» نشان می‌دهد که اصل این کتاب فارسی است. بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند در کتاب «هزار و یک‌شب» وجود نام‌هایی چون «شهریار، شهرزاد، دنیازاد و...» تأکید بر این نکته است که اصل آن فارسی است.

چگونگی شکارش. همه اینها خاص عصر سلطنت است.

بعید نیست - ترجیحاً - که قصه‌ها، سیره‌ها، عصر واحدی را در بر بگیرند، که بیشتر از دو قرن نیست، و آن عهد صلیبهاست، که قصه‌های عاشقانه، قهرمانی، رویکرد به تاریخ و خیال‌پردازی درباره واقعتی از بین رفته.

ابداع قصه‌ها: سنتی است که ملل آن را آفریده‌اند، ساعتی روح از واقعیت ملموس می‌گریزد، به درون آن روح پناه می‌برند و این وضعیت کسانی است که طبیعتشان در سردی و یخبندان است، پس به زندگی دیگری پناه می‌برند که برایشان گوارتر و آزادتر است. آنها در تخیل خویش زندگی می‌کنند به جای واقعیتی که در آن هستند.

گردآوری، اقتباس، اختراع

این سه عنصر در هزار و یک‌شب وجود دارد، و برخی تأکید دارند که این شواهد مؤلفی واحد، عربی و اسلامی را اثبات می‌کند که زیباترین قصه‌ها مثل قصه عبدالله فاضل که بیانگر جوهر، گستردگی، و هدف آن است.

اگر در این کتاب «زن» محور است، به‌خاطر این است که او منشا همه هنرها، خلاقیتها و رمز عطا در زندگی انسان از آغاز تاکنون بوده است.

علت انتخاب نامهایی نظیر شهریار، شهرزاد، دنیازاده، شاعرانگی، موسیقایی و شگفتی این نامهاست.

- بیشتر قهرمانان کتاب هزار و یک‌شب سواران هستند. روح با آمدنشان شاد می‌شود، و با پیروزیهایشان همذات‌پنداری می‌کنند.

- بندگان نقشی مهم در جریان حوادث، عشق، خدمت و جدایی دارند. و منزلت حالشان همان منزلت گذشته است. بنده مخزن توانایی، گرمی سوزان، قدرت بهره‌مندی، تبدیل جریان لذت است.

عفریتها

عفریتها در کتاب هزار و یک‌شب عنصری بسیار مهم و تعیین‌کننده هستند، درک زمانی که عوض می‌شود، خالق فضای گناه‌آلود به شیوه افسانه‌پردازی، و اسطوره‌ای است، کسی که از شناخت وجود خود عاجز است، به قوای پنهان روی می‌آورد، تا مشکله را حل کنند.

کینه

نمود این عنصر، خشم و انتقام است با قتل و کشتن که راه‌حل شایع در این کتاب است.

رهای

پایان قصه‌های هزار و یک‌شب رهایی است، و این تأکیدی است که قصه‌ها اختراع شده‌اند. بریده شده و تنظیم شده به وسیله مقیاسهای درگیری نفسها، هوسها، غایت آنها.

مرگ

چهره‌ای وحشتناک دارد. او در کمین شخصیتهایی است که بر صحنه کتاب حرکت می‌کنند. و اگر که او نباشته از تراژدی و فاجعه و نابودکننده لذات و جدایی‌انداز بین مردم است. در عوض او غالباً بشارت‌دهنده تولدی دیگر است، و این فضا همان قدر برای خواننده آرام‌بخش و رضایت‌بخش است که برای نویسنده‌اش.

زمان و مکان

بادها از هر سو با تمام قدرت می‌وزند. در حرکت آنها جنین است، این از امتیازات کتاب هزار و یک‌شب است. انسانها و شخصیت‌های این کتاب محدوده زمان و مکان را می‌شکنند فراتر می‌روند تا روحشان آزاد و تازه شود، و از ظرفیتها و نعمتهای روح و جسم در نهایت زیبایی لذت می‌برند.

«هزار و یک‌شب» جایگاهی بی‌نظیر و بی‌بدیل

در مراحل تکامل ادبیات عرب و جهان داشته و دارد. به دور از شرط و شروط جدیدی که در قرن ۱۹ و ۲۰ غرب برای قصه تعیین کرده است. کتاب هزار و یک‌شب بر تمامی فنون ادبی امتیاز دارد چراکه برترین وسیله تعبیر و تصویرپردازی تمدن است. هزار و یک‌شب با روندها و سبک و سیاق و دقت نظر و مقیاسهای تعیین‌شده متفاوت است.

نویسنده و محقق دانشگاه بیروت.

- این مقاله از کتاب «نقاط التطور فی الادب العربی» نوشته دکتر علی شلق برگرفته شده است.

مراجع:

- ۱- الف لیلہ و لیلہ نوشته «صبیح» ۴ جلد.
- ۲- الف لیلہ و لیلہ نوشته سہیر قلماوی
- ۳- معجم المطبوعات العربیہ نوشته خلیل سرکیس
- ۴- قصصنا الشعبيہ نوشته دکتر فؤاد علی
- ۵- من اصول الادب نوشته احمد حسن الزيات

بنابراین اگر بر این باور هستیم که اصل کتاب «کلیله و دمنه» را هندی بنامیم، بدون هیچ تردیدی اصل کتاب «هزار و یک‌شب» ایرانی است.

